

## فردوسی زنده کننده زبان پارسی

فردوسی ایران را زنده کرد. و شبهه ندارد حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگترین سخنوران نامی ایران بلکه جهان است و از روی انصاف باید اعتراف کرد که خدمت سترک او حقیقهٔ ایران و ایرانی را زنده و احیاء کرد.

آثار فردوسی را چه نسل معاصر گرامی و عزیز بشمارد و چه آنکه سخنان او و سایر سخن سرايان پارسی را دوست ندارد و احترام نگذارد و بخاطر نسیارده و چه آنکه این آثار درخشان و زوال ناپذیر در طاق نسیان بماند و فراموش گردد دنیای علم و معرفت این گوهرهای شب چراغ را پاسبانی خواهد نمود و افکار ایرانی یعنی نیاکان ما در فرهنگ جهان نافذ خواهد شد.

لازم است گفته شود که حفظ آثار بزرگان تنها بخاطر بقای ملیت و استقلال وطن نیست. بلکه نقش علم و حکمت محترم و مقدس است و کسانیکه در گوهر میراثی را میگذارند و خر مهره و خرف را بنام کالای دانش و ادب بی بازار فرهنگ عرضه میدارند خفت خرد و عقل خود را نشان میدهند زیرا نویسندگی و نثر ادبی و سخن سرایی کار هر دلقک و لکرد درس نخوانده نیست.

سالها باید که تا يك کودکی از لطف طبع بوجود آید و عمری در مکتب دانش و بینش بگذارند تا نام و مقام فردوسی - سعدی - حافظ و نظامی را بخود بگیرد.

امروز عوامل ملیت را تغییر معنی و حالت داده اند ولی می بینیم مناطقی که ملت‌های مصنوعی مانند خواربار قلبی با اسناد مجعول میسازند در برابر گردش زمان و نوائب دوران و آزمایشهای چرخ گردون دوام ندارند و محال است بتوان جوامع و اقوام مختلف العقیده را در یکبوته گذاخت و مستحیل کرد و از آنها عنصر ملت واحدی بوجود

آورد زیرا آدمی مجسمه سنگی یا مواد فلزی یا عناصر شیمیائی نیست که صنعتگر یا فیزیک دان آنها را بهر حالتی بخواهد در آورد یا از ترکیب مواد ماده دیگری بسازد ملت‌های ناجور باهم سازش پیدا نمیکنند و بالاخره اگر علل یا عواملی موجب ترکیب بندی صورتی آنها شود مانند عوامل اقتصادی یا سیاسی بایجادش زمینه مساعدی این اتحاد پریشان خواهد شد اگرچه قرن‌ها این نوع ملت‌های ترکیبی اجتماع واحدی داشته باشند و چندروزی با هم همزیستی مسالمت آمیز پیداکنند .

گریکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قبال  
 ملیت واقعی و پایدار آنستکه در اصول خانوادگی با عفت و تقوی استحکام  
 دائمی و مستمر داشته باشد . قرابت و خویشاوندی و ملکات اجتماعی در میان افراد آن  
 استوار بماند و وحدت زبان بدون شك یکی از اقوی عوامل تشابه ارتقاء بمدارج عالیه عقلی  
 و ثقافت قومی و ملی است و در دامان وحدت نسب و قرابت رحمی اخلاف از اسلاف  
 هوش را از آنها بارث میبرند و در رابطه دینی و زبانی با یکدیگر اشتراك آنها از  
 نسل دیگر منتقل میشود . بنا بر این تاریخ ملل قدیم از جوامع جدید ممتاز است .  
 بدون تردید در یک قوم بویک جامعه‌ای که تمام افراد آن بیک زبان سخن میگویند -  
 شعر میسر آیند - و افکار خود را روی کاغذ میآورند حسن تفاهم میان آنها همیشه برقرار  
 است و این قوم و این ملت اگر دارای وحدت آئین هم باشند دیگر استحکام قومیت  
 و ملیت آنها از پولاهم محکمتر میباشد .

نژاد ایرانی عنایات و مواهب ایزدی بسیار دارد که شاید کمتر قوم و ملتی در جهان  
 بتوان یافت که از این مواهب بهره‌مند شده باشد .

نخست ناحیه جغرافیائی محل توطن و سکونت چندین هزار ساله اوست که  
 از لحاظ وسعت خاک و آب و هوا بیمانند است و زمین و خاک او استعداد پرورش انواع و  
 اقسام نباتات و اشجار را داشته قوت خاک زراعت را بکمال رشد رسانیده معادن و کان‌های

زیرزمینی از هر نوع در این مرزبوم یافت میشود - صفای طبیعی هوای آن با آفتاب درخشان بی نظیر است و این عوامل باید مورد استفاده واقع شود چنانکه در دوره‌های مجد و عظمت باستانی و دوره تمدن درخشان اسلامی استفاده میشد منبع هوش و ادراک و قوت روح و مایه تندرستی جسم و جان و سرچشمه پرورش افکار ملکوتی و شاعرانه و عواطف و ادراک برای صنایع ظریفه است.

زبان شیرین پارسی گنجینه علوم و فنون و ادب و شعر و لطائف است و وافی برای بیان مقاصد علمی و صنعتی و ادبی و اقتصادی و اگر احساس نیازمندیهائی میشود نتیجه بی علمی و بی اطلاعی متکلمین باین زبان است نه گناه زبان . و ثمره آن این است که افراد نکاشته میخواهند درو کنند و همیشه غذای پخته و مائده آماده و رایگان را دوست دارند و این استفاده از استعاره و استقراض لغات خارجی و ترجمه کتابهای آنان بهتر و زودتر حاصل میشود و وسیله شهرت و خودنمائی هم آسانتر بدست می آید.

امروز طرز تدریس القباء میان ما با آهنگ لاتین است و کتابهای نظم و نثر ادبی چنانکه در سابق معمول بوده مورد توجه نیست و هر کس بخود حق وضع لغت و ابداع انشاء و بکار بردن اصطلاحات و عبارات غریبه را میدهد و نوآموزان مطالعه آثار قدیمه علمی و ادبی را ننگ میدانند بخصوص آنکه گاه بگاه زمزمه مشوم و تغییر خط و القباء هم هر چند سال یکبار قوت و شدت پیدا می کند. اگر این حربه آخر هم بکار برده شود اثرش مانند سوخته شدن کتابخانه‌ها در زمان اسکندر و مغول است آنوقت باید خواهی نخواهی زبان پارسی را منقرض شده دانست و در شمار خط میخی و سانسکریت و سریانی از لحاظ تاریخ بحساب آورد .

پس مزیت جغرافیائی و اقلیمی ایرانی و زبان شیرین پارسی بویژه هم آهنگی و تبادل فرهنگی که قرن‌ها با زبان علمی و دینی و پر مایه عربی رابطه داشته و بر تمام قاره افریقای شمالی و آسیای مرکزی و جنوبی و اسپانیا حکومت مینموده و بچین و

جزائر اقیانوسیه هم رسید از میان می‌رود .

مزیت دیگر آئین ایرانی است که يك ملتی دارای وحدت عقیده میباشد و شما فکر کنید و مطالعه کنید کجا و چه وقت و در چه تاریخ يك قومی با اینهمه فضائل و مزایا و عوامل محکم یکرنگی و اتحاد صوری و معنوی وجود داشته یا وجود دارند؟ از رسول اکرم (ص) است که «لو تعلق العلم باکناف السماء لئاله قوم من اهل فارس» فردوسی‌ها و قهرمانان بزرگی در ادب و علم و هنر در آینده ظهور خواهند کرد .

### شاهکار فردوسی

دوره معاصر هنوز بکمال معنوی شاهنامه نرسیده است .

مزایائی که در شاهنامه با نظر اجمالی مورد بحث قرار می‌گیرد حاصل سی سال و بیشتر فکر و نشاط روحی و علمی و رنجها و الام درونی حکیم عالیقدر فردوسی طوسی میباشد .

ادبیات در دنیای امروز دامنه وسیع و پهناوری پیدا نموده ولی با يك مراجعه میتوان فهمید که فردوسی در هزار سال پیش سیر تاریخ آینده بشر را در نظر داشته و شاید دوره معاصر یعنی فرهنگ متریقی جهان هنوز بکمال معنوی شاهنامه واقف نشده است . اگر از دسته شعرا و نویسندگان دیمی که محصول محیط غر بزدگی و ثمره فکری دو جنگ جهانگیر عالمسوز میباشند بگذریم و به «کاغذ سیاه کن‌ها» توجهی نکنیم و آنچه را در بازار اقتصاد و سیاست و سوداگری و شهوات نفسانی و مراکز تحریکات غرائز جنسی نام شریف ادب و هنر را روی خود گذارده نگاه نکنیم و از دریچه ذوق و خرد شعرای بزرگ و دبیران عالی‌مقام و آثار فروزان آنان وارد قضاوت شویم می‌بینیم که سطح خرد و دانش را بزرگان سخن و ادب می‌خواهند بپایه افکار و عواطف و فصاحت و بلاغت حکیم و شاعر گرانمایه طوسی برسانند .

شاهنامه فردوسی برای سالیان طولانی بلکه تا قرن‌ها می‌تواند بهترین سرمشق ادب و حکمت و تعلیم و تربیت و مقوی غرور ملی و عواطف دانش و فرهنگ باشد. و این علو مقام و مرتبه و نبوغ را حکیم طوسی از مکتب اسلام الهام گرفته و باین صورت درخشان و پرفروغ در تلوداستانها در معرض تجلی درآورده است.

فردوسی علاقه‌ای سخت و ناگسستنی بدین مبین اسلام داشته و در عین حال بمفاد (حب الوطن من الایمان) کوشش قابل تقدیس خود را برای جمع‌آوری و زنده‌کردن لغات پارسی که معانی آن مفهوم عموم بوده فداکاری بیمانندی نشان داده از خود «واژه و لغت» نساخته پارسی زبانان را از سیر تاریخی دور نداشته و آنها را گمراه نکرده است بلکه نهایت جدیت را که فوق افراد عادی و شاید اکثر نوابغ است بکار انداخته تا توانسته است لغات و کلمات شیرین و سره پارسی را که هنوز «نیمه‌جان» و در حال احتضار و مرگ بوده در تلوداستانها و حماسه‌های ملی جای دهد و روان و جان تازه در آنها بدمد و زبان قومی خود را زنده سازد. این فداکاری و جهاد حکیم و شاعر طوسی با آنهائیکه دروازه «زبان» را برای ورود مهمانان ناخوانده و بیگانه و بدون داشتن پروانه بازگذارده‌اند مغایرت دارد.

زبان پارسی جاری و معمولی امروز با زبان فردوسی و سعدی و سایر استادان سخن فرق بسیار پیدا کرده زیرا «خودنمایی - وهوسرانی» در آن راه یافته و هر بیخردی برای آنکه خودی نشان دهد خود را در شمار «دانشمندان» قلمداد کند و لازم دانسته است لغات خارجی را «بجا یا بیجا» بکار برد و از حکایات و امثال و کلمات قصار بیگانگان شاهد بیاورد. و با یک زبانی تکلم کند که معجونی از واژه‌های بیگانه باشد.

این تنها زبان شیرین و ادبی پارسی نیست که از حیث اسلوب سخن پردازی و سبک انشاء و لغات تابع زبانهای خارجی میشود بلکه با این روش همه کتابهای علمی ما از فهم و درایت دور می‌گردد «رومانی و شوروی» جشن هفتصد ساله تالیف گلستان

را منعقد کردند ولی هموطنان سعدی بجای نوشته‌های گرانمایه‌ای که «وصیت سخنش در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیثش راهمچون شکر می‌خورند و ورقه منشاش را چون کاغذ زر میبرند...» هذیان میگویند و مانند دیوانگان و جن‌زدگان شعر میسرایند و نثر مینویسند و باندازه‌ای مالیخولیائی و سودائی زرق و برق ظواهر فریبنده اروپا شده‌اند که حتی آب آشامیدنی آنها باید سر به مهر در بطری و مارك بیگانه داشته باشد و از هر چیز رنگ ایرانی و ملیت زد و دهباك گردد.

فردوسی بواسطه جمع‌آوری لغات پارسی و تدوین و تلفیق آن با داستانهای ملی خدمت جاودانی انجام داد. و در این قسمت هم باید اعتراف نمود که این شاعر توانا نه تنها لغات پارسی را بکار برده بلکه بهترین و آژه‌های فرهنگ ملی را که شیرین و نغز است انتخاب کرده و «شاهنامه» خود يك «فرهنگ» و قاموس و دیکسیونر» زبان پارسی بشمار می‌آید.

اگر شاهنامه فردوسی موضوع درس شعر و ادب و تاریخ و فلسفه و اخلاق ملی گردد یا به آثار شعرای عالیقدر دیگر توجه معطوف شود مسلماً مکتب پارسی بحالت و صورت امروز در نمی‌آید تا کار خرابکاری بجائی برسد که حروف الفباء هم با آهنگ لاتین به نوآموزان تدریس گردد و هوسرانی برای تغییر خط پارسی بسا حروف لاتین شدت پیدا کند.

یکی از محققین می‌نویسد «منظور فردوسی از نظم شاهنامه در آن هنگام که حیثیت ملی و اخلاقی ایرانیان دچار مخاطره شده بود بی‌گمان این بود که این ملت باستانی را بوسیله یادآوری مفاخر گذشته و کشورگشائی و جهاننداری که نصیب آنها شده متذکر سازد که هرگز نباید آن گذشته پر افتخار دیرینه سراپا شرف را از یاد ببرند بلکه باید اخلاق نیاکان و پدران غیور و با حمیت خود را سرمشق زندگانی قرار بدهند و در حیات مادی و معنوی روش و طریقت آنانرا سرمایه نجات شمارند تا بشیوه

های ناستوده عادت نکنند و بصفات زشت از قبیل دروغگوئی و خیانت و بیعلاقگی بکشور و فرومایگی و ضعف بنیه و ترس و دوری جستن از کارزار و رزمجوئی و تن دادن بخواری خوگر نشوند - و در برابر بیگانگان مبارزه قوی کنند نه تنها از تسلط و برتری آنان در امور اجتماعی جلوگیری کنند بلکه اخلاق پاک خود را بصفات ناستوده نیالوده و روش نیاکان را از دست ندهند . بهمین جهت است افرادی را که در شاهنامه معرفی می کنند بتمام معنی سرآمد نکوکاران و رلیران و دارای خلق عالی و همت بلند و غیرت می باشند تا سرمشق بازماندگان باشند و این هرچ و مرج از میان پرود که فرمود :

نه دهنان نه ترك و نه تازی بود سخن ها بکردار بازی بود

آری کوشش او برای تحصیل این نتیجه بوده است و می گوید:

بدین نامه بر عمرها بگذرد جهان از سخن کرده ام چون بهشت  
 بخواهد هر آنکس که دارد خرد از این پیش تخم سخن کس نکشت  
 بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

حافظ گرد مدیحه سرائی نگشته و حتی الامکان از این شیوه معمول مگر بندرت و ایجاب ضرورت اجتناب و کناره گیری دارد . با اینکه مردی معروف و متعین و باو توجه داشته اند و با دولتیان مربوط و حتی مورد ارادت شاه و وزیر نیز بوده ، ماترکی بعد از وفات بجای نگذاشته و با توجه باینکه شاعری ساحر است بجمع گفته های دلکش خود اعتناء نداشته .

(حافظ شناسی)